رویش روان شناسی، سال۱۰ ، شماره۸، شماره پیاپی ۶۵، آبان ۱۴۰۰
Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal(RRJ),10(8), 2021

ارزیابی مدل علی الگوی شخصیتی پدران و ناگویی خلقی دختران نوجوان: نقش واسطه ای سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدران

Evaluating the Causal Model of Fathers 'Personality Pattern and alexithymia in Adolescent Girls: The Mediating Role of dysfunctional parenting styles

الناز عامریان
کارشناسی ارشد روانشناسی بالینی، گروه روانشناسی بالینی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، شاهرود، ایران.
شهناز نوحی(نویسنده مسئول)
استادیار گروه روانشناسی، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.
مسعود جان بزرگی
استاد گروه روانشناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.

Elnaz Amerian
Master of Clinical Psychology, Department of Clinical Psychology, Islamic Azad University Shahroud Branch, Shahroud,Iran.
Shahnaz Nouhi*
Assistant Professor Department of Psychology, Shahroud Branch, Islamic Azad University, Shahroud, Iran.
Psynut.sh@gmail.com
Masoud Janbozorgi
Professor Department of Psychology, Hozeh Research Institute and University, Qom, Iran.

چکیده
پژوهش حاضر با هدف تعیین نقش واسطه‌ای سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدران در رابطه بین الگوی شخصیتی پدران و ناگویی خلقی دختران نوجوان انجام شد. روش پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی (مدل‌یابی معادلات ساختاری) می‌باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر دانش آموزان دختر مدارس شاهرود و پدران آن‌ها بود که تعداد ۲۴۴ نفر از دختران دانش‌آموز مقاطع مختلف مشغول به تحصیل در مدارس شاهرود و پدرانشان به‌عنوان گروه نمونه به صورت دردسترس انتخاب شدند و پرسشنامه‌های، شش عاملی شخصیت هگزاکو (HEXACO-۶۰) (آشتون و لی، ۲۰۰۱)، ناگویی خلقی (TAS-20) (تورنتو، پارکر و تیلور، ۱۹۷۹) و سبک‌فرزندپروری (BPS) (بامریند، ۱۹۷۲)، بین آن‌ها توزیع گردید. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار Amos-۲۴ و روش معادلات ساختاری تجزیه و تحلیل شدند. نتایج حاکی از برازش مناسب مدل پژوهش بود. نتایج نشان داد مسیر مستقیم سبک شخصیتی پدران بر سبک فرزندپروری مستبد پدران (P=۰/۰۰۱,T=۱/۱۸)، سبک شخصیتی پدران بر سبک فرزندپروری سهل‌گیر پدران (P=۰/۰۰۱,T=-۰/۲۲)، سبک شخصیتی پدران بر ناگویی خلقی نوجوانان (P=۰/۰۰۱ ,T=-۰/۶۱) معنی‌دار بود. همچنین ضرایب تأثیر غیرمستقیم سبک شخصیتی پدران بر ناگویی خلقی با میانجی‌گری سبک فرزندپروری مستبد پدران (P=۰/۰۰۱,T=۰/۴۰) و سبک شخصیتی پدران بر ناگویی خلقی با میانجی‌گری سبک فرزندپروری سهل‌گیر پدران (P=۰/۰۰۱,T=-۰/۰۶) معنی‌دار بود. درنتیجه می‌توان گفت سبک فرزندپروری ناکارآمد پدران در ارتباط بین سبک شخصیتی پدران با ناگویی خلقی در نوجوانان نقش میانجی دارد. بنابراین، با توجه به نتایج به دست آمده، ناگویی خلقی از دو جنبه زیستی و آموزشی برخوردار است و در نظام خانواده شکل می‌گیرد و برای پیشگیری از آسیب‌های ناشی از آن میتوان مداخلاتی برای اصلاح سبک فرزندپروری پدران طراحی و اجرا نمود.

کلیدواژه‌ها: *الگوی شخصیتی، ناگویی خلقی، فرزندپروری پدران.*

Abstract
The aim of this study was to determine the mediating role of dysfunctional parenting styles in the relationship between father personality patterns and adolescent girls' alexithymia. The research method is descriptive and correlational (structural equations). The statistical population of the present study was female students of Shahroud schools and their fathers. A total of 244 female students studying in Shahroud schools and their fathers were selected as the available sample group and a questionnaire, six factors of Hexaco personality (HEXACO-60) (Ashton and Lee, 2001), alexithymia (TAS-20) (Toronto, Parker & Taylor, 1979) and parenting style (BPS) (Bamrind, 1972) were distributed among them. Data were analyzed using 24Amos software and the structural equation method. The results indicated a good fit of the research model. The results showed that the direct path of the father's personality style to the authoritarian parenting style of the father (1.18, P = 0.001), the father's personality style to the father's light parenting style (-0.22, P = 0.001), personality style The father was significant on alexithymia (T = 0.61, P = 0.001). Also, the coefficients of the indirect effect of father personality style on alexithymia mediated by authoritarian parenting style (0.40, P = 0.001) and father personality style on alexithymia mediated by father's easy parenting style (-0.06, T = 001 / P = = was significant. As a result, it can be said that the dysfunctional parenting style of the father plays a mediating role in the relationship between the father's personality style and alexithymia in adolescents. Therefore, according to the obtained results, mood dysphoria has two biological and educational aspects and is formed in the family system and to prevent the resulting injuries, interventions can be designed and implemented to improve the parenting style of fathers.

Keywords: *Personality pattern, alexithymia, parenting fathers*

نوع مقاله : پژوهشی **دریافت : اردیبهشت ۱۴۰۰** **پذیرش: خرداد ۱۴۰۰** **ویرایش نهایی : آبان ۱۴۰۰**

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.15.9]

مقدمه

در جریان رشد انسان سال‌های حساسی وجود دارد که نقش خود را در تمام زندگی بر جای می‌گذارد. سال‌های ابتدایی دوران نوجوانی از این مراحل مهم است. نوجوانی دوره انتقال از مرحله کودکی به بزرگسالی است و همراه با تغییرات جسمانی، عاطفی، اخلاقی و اجتماعی است که از سنین ۱۱-۱۰ سالگی شروع می‌شود و اغلب تا ۲۰ سالگی در کشورهای پیشرفته ادامه دارد (کهلمیر[1]، ۲۰۱۹). بلوغ عاطفی در دوران نوجوانی اهمیت ویژه‌ای دارد و در روند رشد، طبیعی است که برخی از مشکلات در نوجوانان وجود دارد (جانیک-مک‌ارلین و لیم[2]، ۲۰۲۰). یکی از عواملی که احتمالاً مشکلات هیجانی را در نوجوانان شکل می‌دهد، ناگویی خلقی است و شیوع آن در نوجوانان، به ویژه دختران، از ۲۱-۷٪ است (مزی[3]، ۲۰۲۰). این سازه یک ویژگی شخصیتی است که در آن افراد در شناسایی، توصیف و درک احساسات خود و دیگران مشکل دارند. ناگویی خلقی، به عنوان عدم توانایی افراد در تفسیر کلامی احساسات، نارسایی در تشخیص احساسات و دشواری در روابط بین فردی تعریف می‌شود (پلورن، تامسلو، میگلیوریس[4]، ۲۰۱۷). مهمترین ویژگی افراد با ناگویی خلقی، مشکلی است که آن‌ها در شناخت و بیان احساسات خود دارند. این افراد می‌توانند در زندگی روزمره فکر کنند، ابراز وجود کنند و ارتباط برقرار کنند. با این حال، آن‌ها در برقراری ارتباط و تمایز بین احساسات، افکار و بیان آن‌ها مشکل دارند (مارتیزفرنر، رامروآبریو، مورنو-ریوز و موستیو[5]، ۲۰۱۸). هنگامی که صحبت از علت ناگویی خلقی می‌شود، مطالعات نشان می‌دهد که محیط خانوادگی کودکی ممکن است به پیشرفت آن کمک کند (جانیک-مک‌ارلین و لیم، ۲۰۲۰).

شناسایی عوامل خطر در دوران کودکی برای این اختلالات جهت ایجاد استراتژی‌های پیشگیری و مداخله‌ای موثر ضروری است. تعدادی از خصوصیات پدران عامل خطری برای اختلالات بهداشت روانی فرزندان، از جمله سن پدر، تحصیلات پایین پدر و درآمد و مشکلات بهداشت روانی پدر شناخته شده است (استین[6] و همکاران، ۲۰۱۴). به نظر می رسد عوامل خطر مرتبط با این مسائل در پدران می تواند از طریق پیوند بین این عوامل با ویژگی‌های شخصیتی و سبک‌های فرزندپروری رخ دهد. رفتارهای نادرست والدین به نوبه خود با خطر ابتلا به اختلالات بهداشت روانی در فرزندان همراه است و این رفتارها، به‌ویژه در مورد کودکان، به خلق و خو و شخصیت والدین مربوط می‌شود (کهلمیر، ۲۰۱۹). غالباً سبک‌های فرزندپروری والدین می‌تواند انعکاس‌دهنده نوع شخصیت آن‌ها باشد. شخصیت ترکیبی خاص از الگوهای رفتاری و عاطفی یک فرد است. انجمن روانشناسی آمریکا (۲۰۱۳) شخصیت را به عنوان "تفاوت‌های فردی در الگوهای تفکر، احساس و رفتار" تعریف می‌کند. شخصیت رفتارهای دیگران را تعیین می‌کند و بنابراین جنبه‌های شخصیت پدرانه که از نظر پدرانه عملکرد کمتری دارند، احتمالاً تأثیر نامطلوبی بر رشد عاطفی کودکان دارد (فان[7] و همکاران، ۲۰۲۰). مطالعات قبلی گزارش دادند که روان‌رنجوری در والدین با کمبود شایستگی و رضایت والدین و مشکلات هیجانی فرزندان ارتباط دارد (مازا[8] و همکاران، ۲۰۲۱). اگرچه تحقیقات کمی در مورد تأثیر این ویژگی‌های شخصیتی در مطالعات جمعیتی پدران بر کودکان وجود دارد، فان و همکاران (۲۰۲۰)، تأثیر ویژگی‌های شخصیتی پدران بر فرزندان را بررسی کرده است. هاور، آتن، دیوریس و اینگلس[9] (۲۰۱۰) نتیجه گرفتند که، نوع شخصیت والدین به طور قابل توجهی در نوع فرزندپروری آن‌ها تأثیر می گذارد. جانیک-مک‌ارلین و لیم (۲۰۲۰) رابطه‌ای غیرمستقیم از شخصیت والدین به مشکلات رفتاری فرزندان از طریق رفتارها و فرزندپروری والدین را نشان دادند. بنابراین، الگوها و ویژگی‌های شخصیتی مادران و پدران در نحوه ارتباط آن‌ها با فرزندانشان نقش دارد (پلوتکین، بریس و ریسمان[10]، ۲۰۱۴؛ لی و ایکسیائو[11]، ۲۰۱۵).

تحقیقات تجربی که روابط بین شخصیت و فرزندپروری را بررسی کرده‌اند بر مدل پنج عاملی بیشتر تمرکز کرده اند. ابعاد مدل پنج عاملی شخصیت شامل روان رنجورخویی، برون گرایی، دلپذیری، گشودگی و وظیفه شناسی است (کریمی و مینایی، ۱۳۹۶). روان رنجوری

1 . Kohlmeier
2 . Janik McErlean & Lim
3 . Muzi
4 . Pellerone, Tomasello & Migliorisi
5 . Martínez-Ferrer, Romero-Abrio, Moreno-Ruiz & Musitu
6 . Stein
7 .Fun
8 . Mazza
9 . Huver, Otten, de Vries & Engels
10 . Plotkin, Brice & Reesman
11 . Li & Xiao

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.15.9]

بالا در والدین، با الگوهای نگرانی، عصبی بودن، بی‌ثباتی عاطفی و احساسات عدم کفایت در فرزندان همراه است (سانگو، لیسر، گالن و سیمون[۱]، ۲۰۱۳). ازطرف دیگر والدین با سطح بالای برونگرایی تمایل دارند بیشتر فعال، اجتماعی، خوش‌بین و پرحرف باشند. این والدین به طور معمول نسبت به فرزندانشان گرم، حساس و پاسخگو هستند و تعامل بالایی با فرزندان خود دارند. آن‌ها تمایل به شرکت در امور تحصیلی، بازی و حمایت عاطفی از فرزندان خود دارند (اورتیز و بارنز[۲]، ۲۰۱۸). والدینی که برونگرا هستند و توافق‌پذیری و وظیفه‌شناسی بیشتری دارند، از نظر عاطفی پایدار می‌باشند، به احتمال زیاد کودکانی برونگرا و با انتظارات روشن و سازگار دارند. برعکس، والدینی که سطح بالایی از روان‌رنجوری و گرایش بیشتری به وقایع منفی زندگی دارند به شدت تمرکز بر خود دارند و به نیازهای فرزندان پاسخ نمی‌دهند (اسمیت[۳]، ۲۰۱۰). امروک و ویتزمان[۴] (۲۰۱۴) ارتباطاتی بین روان‌رنجوری والدین و علائم و مشکلات عاطفی در کودکان یافتند. علاوه بر این، مطالعات نشان داده است والدینی که میزان بالایی از روان‌رنجوری را گزارش کرده‌اند، مشکلات عاطفی و رفتاری بیشتری را در فرزندانشان گزارش می‌کنند (برنشتاین، هان و هاینس[۵]، ۲۰۱۱). روابط ضعیف والدین و کودک جو خانوادگی را ایجاد می‌کند که معمولاً سرد و فاقد جو عاطفی است. برعکس والدین برونگرا مثبت‌تر هستند و در روابط و ارتباطات با فرزندانشان موثرتر هستند و حمایت عاطفی بیشتری دارند (فان، لی، لیو، فانگ و ژانگ[۶]، ۲۰۱۹).

سبک فرزندپروری والدین یکی دیگر از عواملی است که منجر به مشکلات عاطفی و نارسایی هیجانی در کودکان و نوجوانان می‌شود (کازوکرا، بربریز، کاستا و لارکان[۷]، ۲۰۱۵؛ تانی، پاسکازی و رفاگنیو[۸]، ۲۰۱۸؛ زابیزرت، کلوت و هانکین[۹]، ۲۰۱۹). سبک‌های فرزندپروری مجموعه‌ای از نگرش‌ها، اعمـال و اظهارات غیرکلامی والدین است که ماهیت تعاملات والد -کودک را در موقعیت‌های مختلف شکل می‌دهد (پلورن و همکاران، ۲۰۱۷). طبق نظریه بامریند[۱۰](۱۹۹۱) از ترکیب الگوهای مختلف رفتار والدین سبک‌های فرزندپروری شکل می‌گیرد که این سبک‌ها می‌تواند در یک مدل چهار بعدی قرار بگیرند و به چهار بخش کلی تقسیم بندی شده است: والدین مقتدر، والدین سهل گیر، والدین مسامحه گر و والدین مستبد (مارتیزفرنر و همکاران، ۲۰۱۸). بررسی نقش سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد در والدین بسیار مهم است، زیرا این ویژگی‌ها ممکن است اثرات سو مشکلات رفتاری والدین را بر کودک تقویت کند. در همین راستا، بیان شده است که فرزندپروری که با کنترل زیاد و مراقبت کم مشخص می شود، که طبق نظریه بامریند (۱۹۹۱) به عنوان یک سبک فرزندپروری استبدادی طبقه بندی می‌شود، با افزایش ناگویی خلقی که تا اواخر بلوغ و بزرگسالی ادامه دارد، ارتباط دارد (توربرگ، یانگ، سولیون و لیورس[۱۱]، ۲۰۱۱). طبق پـژوهش توربرگ و همکاران (۲۰۱۱)، والدین بی اعتنا و مستبد زمینه ناگویی خلقی را در فرزنـدان خود فراهم می‌کنند و این عامل در کودکان و نوجوانان یکی از نابهنجاری‌هایی اسـت که تعاملات منفی والد فرزند در شکل‌گیری آن نقـش مهمی ایفا می‌کند. شجری و حجازی (۱۳۹۸) نشان دادند که سبک فرزندپروری مستبد با مؤلفه دشواری در توصیف احساسات رابطه دارد و سبک مقتدر هم با ناگویی خلقی به صورت کلی و تمامی مؤلفه‌های آن نیز ارتباط معنادار داشته و هر سه سبک فرزندپروری توان تبیین برخی از مؤلفه‌های بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی را داشتند. پلورن و همکاران (۲۰۱۷) نیز بیان نمودند ناگویی خلقی می‌تواند بر اساس سبک‌های فرزندپروری و در پاسخ به تعاملات با مراقبان اصلی، که می‌تواند بر وابستگی نوزاد و بزرگسال نیز تأثیر بگذارد، ایجاد شود. کاباتا، آلنک، تسینک، وان‌لجزندام و کریک[۱۲] (۲۰۱۱) نشان دادند که سبک فرزندپروری سهل‌گیر نیز با پرخاشگری و عدم توانایی افراد در تفسیر و تشخیص احساسات مرتبط است.

در مطالعات پیشین در خصوص رابطه والد-کودک، بر نقش مادر در پرورش فرزندان بیشتر پرداخته شده است و حتی زمانی که بحث در زمینه سبک‌های فرزندپروری والدین است، توجهی بر روش فرزندپروری پدر و اثرات آن بـر کـــودک نشده است؛ درحالی که اخیراً اهمیت نقش پدر نیز شناخته شده است و پدر و مادر اغلب روش‌های متفاوتی را در فرزندپروری پیش گرفته‌اند (مک‌هارگ، فینک و هوگس،

1 . Sonego, Llácer, Galán & Simón
2 . Ortiz & Barnes
3 . Smith
4 . Amrock & Weitzman
5 . Bernstein, Hahn & Haynes
6 . Fan, Li, Liu, Fang & Zhang
7 . Cuzzocrea, Barberis, Costa & Larcan
8 . Tani, Pascuzzi & Raffagnino
9 . Zubizarreta, Calvete & Hankin
10. Baumrind
11. Thorberg, Young, Sullivan & Lyvers
12. Kawabata, Alink, Tseng, Van Ijzendoorn & Crick

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.15.9]

۲۰۱۹). این یافته‌ها حاکی از آن است که پدران و مادران لزوماً از سبک مشابهی پیروی نمی‌کنند و تنها سبک فرزندپروری مادر نمی‌تواند نماینده‌ی کل خانواده باشد (پلورن و همکاران، ۲۰۱۷). طبق نتایج مطالعات پیشین در این حوزه نیز، پدران نقش اساسی در خانواده دارند و حضور آن‌ها در رشد روانی کودکان بسیار مؤثر است (فان و همکاران، ۲۰۲۰). علاوه بر این، یک مطالعه طولی اخیر که کنترل روانشناختی پدر و مادر را به طور همزمان با استفاده از تجزیه و تحلیل رگرسیون ارزیابی کرده است، نشان داد که فقط کنترل روانی پدرها به طور قابل ملاحظه‌ای در بروز مشکلات در کودکان نوجوان نقش دارد و بیشتر بر نقش پدر در رشد رفتاری و عاطفی کودکان تأکید دارد (لانسفورد، لایرد، پتیت، بیتس و دوج[1]، ۲۰۱۴). مراقبت همراه با برقراری رابطه عاطفی پدران با کودکانشان همانند مادران، منجر به شکل گیری دلبستگی ایمن شده و هرچه این زمان سپری شده با کودکان بیشتر باشد، کودکان احساس امنیت بیشتری داشته و در صورت فقدان این رابطه ناامنی در کودکان افزایش می‌یابد که می‌تواند سلامت روانی کودک را به خطر بیاندازد (پلورن و همکاران، ۲۰۱۹). پدرانی که ارتباط مثبت و مؤثری با کودکانشان داشته، زمان بیشتری را با آن‌ها می‌گذرانند و ارتباط گرم و نزدیکی با فرزندانشان دارند، دارای فرزندانی با مشکلات رفتاری کمتر، سازگاری روانی بیشتر و پیشرفت تحصیلی بالاتری هستند. در مقابل، پدرانی که سبک‌های فرزندپروری ناکارآمدی دارند، بیشتر از شیوه‌های فرزندپروری و اجتماعی‌سازی مشکل‌ساز نظیر روش‌های تخاصمی و تنبیهی، ملاطفت و استدلال کمتر و روش‌های غیرموثر استفاده می‌کنند که همه آن‌ها بر شکل‌گیری شخصیت کودک تأثیر نامطلوب دارد (کارلسون، لمپی، لی و مارتیسون[2]، ۲۰۱۴).

باتوجه به مطالب بیان شده، رفتار والدین نقش بسزایی در سلامت روان و رفاه کودک دارد و سلامت و توانایی سازگاری عمومی نوجوانان نیز در پیشرفت آن‌ها عاملی مهم است که با مداخلات پیشگیرانه و برنامه‌های ارتقای سلامت بهبود می‌یابد. بنابراین، با توجه به نقش مهم محیط اولیه در رشد نوجوانان، به ویژه خانواده و الگوهای ارتباطی حاکم بر آن و پیامدهای نامطلوب ناگویی خلقی در حال و آینده و وجود خلاء پژوهشی در این زمینه، مانند تمرکز بیشتر بر پسران در مقایسه با دختران و تمرکز بیشتر بر تعامل والد -فرزند در مقایسه با سبک فرزندپروری و ویژگی‌های شخصیتی پدر، محدود بودن تحقیقات در این زمینه و در این سنین و نیز به منظور رفع خلاهای پژوهش‌های پیشین، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدران در رابطه بین الگوی شخصیتی آن ها با ناگویی خلقی دختران نوجوان انجام شد.

روش

روش پژوهش حاضر توصیفی و از نوع مدلیابی معادلات ساختاری بود. جامعهٔ آماری شامل کلیه دانش آموزان مقطع راهنمایی دخترانه شهر شاهرود در سال تحصیلی۹۹-۹۸ و پدران آن‌ها بود. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی بود؛ بدین صورت که ابتدا مدارس راهنمایی و دبیرستان شهر شاهرود انتخاب گردیده و از بین آن‌ها به صورت تصادفی ۴ مدرسه انتخاب و سپس از هر مدرسه تعدادی از دانش‌آموزان و پدران آن‌ها به‌صورت تصادفی انتخاب شدند. پس از انتخاب نمونه مورد نظر جهت جمع آوری داده‌ها، پرسشنامه شش عاملی شخصیت هگزاکو (آشتون و لی[3]، ۲۰۰۱)، مقیاس ناگویی خلقی (تورنتو، پارکر و تیلور[4]، ۱۹۷۹) و پرسشنامه سبک‌فرزندپروری (بامریند[5]، ۱۹۷۲)، بین افراد نمونه توزیع شد. ملاک‌های ورود عبارت بود از: رضایت شخصی، دامنه سنی ۱۸-۱۲ سال در نوجوانان و عدم طلاق در والدین و ملاک‌های خروج عبارت بود از: عدم پاسخدهی کامل به ابزار های پژوهش. جهت رعایت نکات اخلاقی پرسشنامه‌ها بدون نام بودند و پاسخگویی به سوالات اختیاری بود. داده‌ها نیز با نرم افزارهای SPSS_۲۵ و AMOS_۲٤ تحلیل شد.

ابزار سنجش

پرسشنامه فرزندپروری بامریند[6] (BPS): این پرسشنامه در سال ۱۹۷۲ توسط بامریند ساخته شده است و حاوی ۳۰ سوال است. الگوی پاسخ دهی به پرسش ها با استفاده از مقیاس ۵ درجه‌ای لیکرت (از هیچوقت تا بیشتر اوقات) است و با جمع نمرات، سه نمره مجزا در مورد سبک سهل گیر، مستبد و مقتدر برای هر آزمودنی، به دست می آید و هر کدام از سه سبک فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و

1 . Lansford, Laird, Pettit, Bates & Dodge
2 . Carlsson, Lampi, Li & Martinsson
3 . Ashton & Lee
4 . Toronto, Parker & Taylor
5 . Bamrind
6 . Baumrind's parenting styles(BPS)

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.15.9]

سهل‌گیرانه ۱۰ سوال را به خود اختصاص داده‌اند. بوری[1] (۱۹۹۱) پایایی این ابزار را با روش بازآزمایی در پدران برای سبک سهل‌گیرانه ۰/۷۷، سبک مستبدانه ۰/۸۵ و سبک مقتدرانه ۰/۹۲ به دست آورد و روایی محتوایی را مطلوب گزارش کرد. روایی صوری این فرم توسط اوندر و گالی[2] (۲۰۰۹) بین ۰/۳۸ تا ۰/۸۴ بدست آمد. همبستگی نمره مقیاس فرزندپروری ارجمندنیا و همکاران (۱۳۹۶) و سبک‌های فرزندپروری بامریند ۰/۵۳ است که دلیلی بر روایی همگرا ابزار می‌باشد و میتوان گفت که این مقیاس، از پایایی و روایی مطلوبی برخوردار است. اسفندیاری (۱۳۷۴) پایایی این ابزار را با شیوه بازآزمایی و با فاصله زمانی یک هفته برای سبک سهل گیرانه ۰/۶۹ سبک مستبدانه ۰/۷۷ و سبک مقتدرانه ۰/۷۵ برآورد کرد. نوروزی و سپهریان آذر (۱۳۹۵) در پژوهش خود ضریب همسانی درونی این مقیاس با آلفبای کرونباخ را برای سبک‌های مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه به ترتیب ۰/۷۲ ، ۰/۷۳ و ۰/۷۰ گزارش نموده‌اند. در این مطالعه آلفای کرونباخ برای سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه ۰/۸۶، مستبد ۰/۸۲به‌دست آمده است.

پرسشنامه شش عاملی شخصیت هگزاکو[3] (۶۰ HEXACO): آشتون و لی (۲۰۰۱) بر اساس مدل شش بعدی شخصیت، پرسشنامه شخصیتی هگزاکو را طراحی کرده و بعدا آن را مورد تجدیدنظر قرار دادند. پرسشنامه فعلی دارای شش عامل: صداقت -تواضع، تهییج پذیری، برونگرایی، سازگاری، وظیفه شناسی و گشودگی نسبت به تجربه می‌باشد. این پرسشنامه شامل ۶۰ سوال است که نمره‌گذاری آن به‌صورت مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای می باشد و همچنین تعدادی از سؤالات نیز به شیوهٔ معکوس نمره گذاری می‌شوند. در مطالعه ای که توسط لی و آشتون (۲۰۰۱) صورت گرفته است، همسانی درونی هریک از شش بعد شخصیتی ۰/۷۰ تا ۰/۸۰ در نمونه‌ای از دانشجویان و از ۰/۷۳ تا ۰/۸۰ در نمونه‌ای از جمعیت عادی متغیر بوده است. پایایی ابعاد صداقت-فروتنی، هیجان‌پذیری، برون‌گرایی، توافق،وظیفه‌شناسی و باز بودن به تجربه، با استفاده از آلفای کرونباخ برابر با ۰/۷۷، ۰/۸۱، ۰/۸۰، ۰/۸۳، ۰/۷۳، ۰/۷۲ بدست آمد (اشتون و لی، ۲۰۰۴). کریمی و مینایی (۱۳۹۶) بررسی پایایی پرسشنامه با دو روش مدل گاتمن و آلفایی کرونباخ مقادیر بین ۰/۶۲ تا ۰/۷۴ به‌دست آوردند و نتایج حاصل از باز آزمایی در محدوده ۰/۵۹ تا ۰/۸۱، نیز در سطح ۰/۰۱ معنادار گزارش شده است. همچنین در پژوهش کریمی و مینایی (۱۳۹۶) روایی همگرا پرسشنامه برحسب همبستگی بین ابعاد شخصیتی این آزمون با مقیاس نئو در ابعاد صداقت-فروتنی، هیجان‌پذیری، برون‌گرایی، توافق،وظیفه‌شناسی و باز بودن به تجربه مطلوب گزارش شده است. در پژوهش بیدرمان، مک‌بی، هندی و چن[4] (۲۰۱۹) روایی همگرای نمرات مقیاس نئو با نمرات عامل متناظر آن‌ها در مقیاس شخصیت هگزاکو مثبت و بزرگتر از ۰/۷۰ بودند. .در این مطالعه آلفای کرونباخ ابعاد هیجان‌پذیری، برون‌گرایی، توافق،وظیفه‌شناسی، باز بودن به تجربه و صداقت به‌ترتیب ۰/۷۶، ۰/۸۱، ۰/۷۵، ۰/۸۰، ۰/۷۲ و ۰/۸۶ به‌دست آمده است.

پرسشنامه ناگویی خلقی تورنتو[5] (TAS-20): این مقیاس در سال ۱۹۹۷ توسط تورنتو، پارکر و تیلور به عنوان ابزاری برای سنجش ناگویی هیجانی ساخته شد و شامل ۲۰ سوال می‌باشد که برای ارزیابی ناگویی خلقی مورد استفاده قرارمی‌گیرد. این پرسشنامه دارای سه بعد: دشواری در شناسایی احساسات (۷ سوال)، دشواری در توصیف احساسات(۵ سوال) و تمرکز بر تجارب بیرونی (۸سوال) می‌باشد. سؤال ها برحسب مقیاس لیکرت پنج درجه‌ای از کاملاً مخالفم(۱) تا کاملاً موافقم (۵) نمره‌گذاری می‌شوند. بویل، سالکوفسکی و متیوز[6] (۲۰۱۵) اعتبار درونی برای خرده مقیاس‌های دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و تفکر عینی را به ترتیب ۰/۸۰، ۰/۷۶ و ۰/۷۱ و برای مقیاس کلی را ۰/۸۶گزارش نمودند. جانیک-مک‌ارلین و لیم (۲۰۲۰) از مقیاس کل ناگویی خلقی استفاده کردند که همسانی درونی ۰/۸۴ را گزارش دادند. پایایی این پرسشنامه برحسب آلفای کرونباخ در نمونه ایرانی برای کل مقیاس ناگویی هیجانی ۰/۸۵ و برای دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و تمرکز بر تجارب بیرونی به‌ترتیب ۰/۸۲، ۰/۷۵ و ۰/۷۳ گزارش گردید (بشارت، ۱۳۹۱). در بررسی روایی آزمون ناگویی خلقی تورنتو، باگبی، تیلور و پارکر (۱۹۹۴) روایی همگرایی بین آزمون ناگویی خلقی و ابعاد شخصیت نئو به‌دست آوردند و میزان آن با ابعاد پرسشنامه شخصیتی نئو بیشتر از ۰/۷۰ بوده است. در پژوهش بشارت (۲۰۰۷) روایی همزمان مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو بر حسب همبستگی بین زیرمقیاس‌های این آزمون و مقیاس هوش هیجانی ۰/۸۰- بود. در این مطالعه آلفای کرونباخ ۰/۷۹ به‌دست آمده است.

1 .Buri
2 Önder & Gülay
3 .HEXACO Personality Six Factor Questionnaire
4 . Biderman, McAbee, Hendy & Chen
5 . Toronto Alexithymia Scale(TAS-20)
6 . Boyle, Saklofske & Matthews

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.15.9]

یافته ها

نمونه پژوهش شامل ۲۴۴ دانش‌آموز دختر مقطع راهنمایی و دبیرستان و پدران آن‌ها بود. از نظر دامنه سنی پدران بین ۳۰ تا ۷۰ سال و میانگین سنی آن‌ها ۴۳/۹۵ با انحراف معیار ۵/۵۹ است. همچنین دامنه سنی نوجوانان نیز بین ۱۲ تا ۱۸ سال و میانگین سنی آن‌ها ۱۴/۷۸ با انحراف معیار ۱/۹۵ است. از نظر تحصیلات پدران: بیسواد (۳/۳ درصد)، دیپلم (۱۶/۷۰ درصد)، لیسانس (۴۲ درصد)، فوق لیسانس (۲۹ درصد) و دکترا (۸ درصد) و ۲۱ نفر از دانش‌آموزان در کلاس ششم، ۵۳ نفر در کلاس هفتم، ۵۱ نفر در کلاس هشتم، ۳۵ نفر در کلاس نهم، ۲۶ نفر در کلاس دهم، ۱۹ نفر در کلاس یازدهم و ۳۷ نفر در کلاس دوازدهم مشغول به تحصیل می‌باشند.

آماره‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱: آماره‌های توصیفی متغیرهای مورد مطالعه

متغیرها	زیر مقیاس	میانگین	انحراف استاندارد
سبک‌های شخصیت	هیجان‌پذیری	۳۰/۶۴	۹/۹۳
	توافق‌گرایی	۳۲/۰۸	۹/۶۲
	وجدان‌گرایی	۳۱/۶۴	۹/۲۶
	برونگرایی	۲۸/۸۴	۱۰/۴۹
سبک‌های ناکارآمد	گشودگی به تجربه	۳۰/۹۳	۱۰/۳۶
	صداقت	۳۲/۸۹	۷/۹۲
	سهل‌گیر	۳۰/۱۲	۷/۸۸
	مستبد	۲۸/۸۴	۱۰/۳۲
ناگویی خلقی	دشواری در توصیف	۱۵/۰۴	۵/۲۶
	دشواری در شناسایی	۱۷/۹۶	۸/۳۳
	تفکر عینی	۱۹/۲۳	۸/۶۷
	نمره کل ناگویی خلقی	۵۲/۲۴	۱۹/۹۴

با توجه به شاخص‌های توصیفی مربوط به متغیر سبک‌های شخصیت، میانگین نمرات برای پدران در مقیاس هیجان‌پذیری ۲۹/۵۵، توافق‌گرایی ۳۲/۸۷، وجدان‌گرایی۳۲/۵۹، برونگرایی ۳۲/۶۳، گشودگی به تجربه ۳۲/۷۸ و صداقت ۳۲/۸۹ است. همچنین، برای متغیر سبک‌های فرزندپروری ارائه‌شده در جدول۱، بالاترین میانگین مربوط به سبک فرزندپروری مقتدرانه با میزان ۲۸/۰۴ و کمترین میانگین به میزان ۱۹/۵۸ متعلق به سبک فرزندپروری مستبد است و میانگین برای نمره کل ناگویی خلقی ۵۲/۲۴ است.

پیش از اجرای آزمون مدل‌های مسیر، بسیار مهم است که مفروضه‌های آن‌ها مورد بررسی قرار گیرد. به‌منظور بررسی فرضیه نرمال بودن توزیع تک متغیری از آزمون کالموگراف-اسمیرنوف و به‌منظور ارزیابی مفروضه هم‌خطی بودن عامل تورم واریانس (VIF) و ضریب تحمل مورد بررسی قرار گرفت. جدول ۲ مقادیر آزمون کلموگراف اسمیرنوف، ضریب تحمل و تورم واریانس (VIF) متغیرهای پژوهش را نشان می دهد.

جدول ۲: مفروضات لازم برای انجام مدل‌یابی معادلات ساختاری

متغیرها	زیر مقیاس	ضریب تحمل	تورم واریانس (VIF)	آزمون کلموگراف اسمیرنوف	
				آماره	سطح معنی‌داری
سبک‌های شخصیت	هیجان‌پذیری	۰/۹۰	۱/۱۱	۰/۶۱	۰/۳۰
	توافق‌گرایی	۰/۸۹	۱/۱۲	۰/۴۸	۰/۲۰
	وجدان‌گرایی	۰/۳۹	۲/۵۳	۰/۰۷	۰/۹۰
	برونگرایی	۰/۹۴	۱/۰۵	۰/۸۳	۰/۰۸

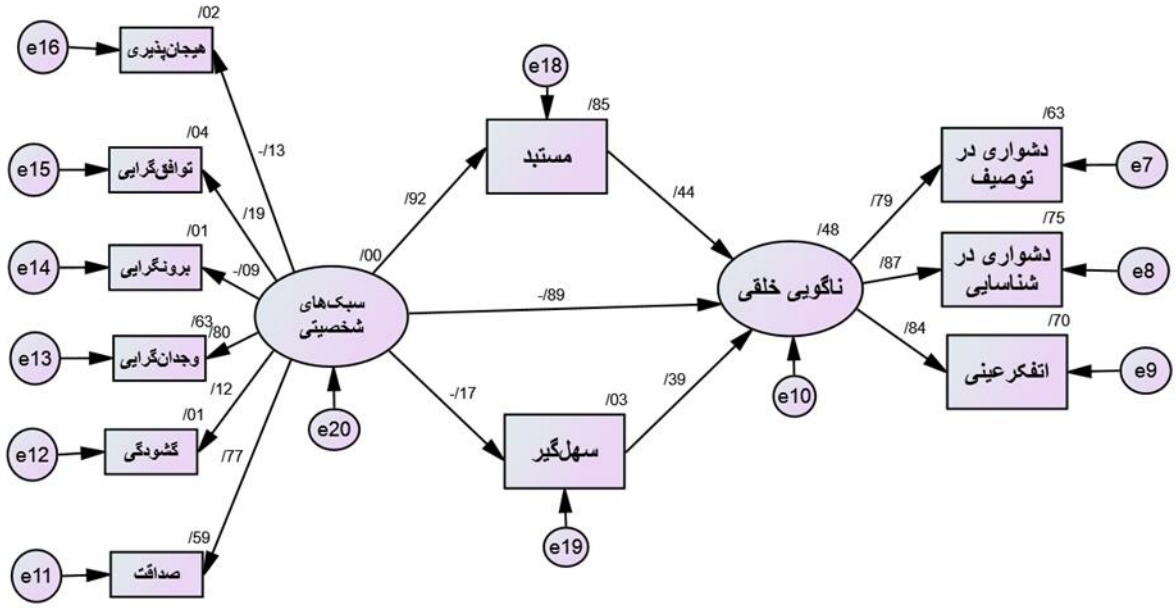
[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.15.9]

	گشودگی به تجربه	۰/۹۲	۱/۰۷	۰/۵۳	۰/۹۰
	صداقت	۰/۴۶	۲/۱۴	۰/۰۹	۰/۴۴
سبک‌های	سهل‌گیر	۰/۹۲	۱/۰۷	۰/۱۷	۰/۰۹
ناکارآمد	مستبد	۰/۳۳	۲/۹۸	۰/۱۵	۰/۸۱
	دشواری در توصیف	-	-	۰/۰۹	۰/۷۷
	دشواری در شناسایی	-	-	۰/۱۰	۰/۵۷
ناگویی خلقی	تفکر عینی	-	-	۰/۰۸	۰/۴۲
	نمره کلی ناگویی خلقی	-	-	۱/۱۸	۰/۱۲

$p \geq ۰/۰۵$

جدول فوق نشان می‌دهد که شاخص‌های مربوط به آزمون کلموگراف اسمیرنوف، در سطح معنی‌داری $p \geq ۰/۰۵$ هستند. بنابراین میتوان گفت که توزیع داده ها برای هر یک از متغیرهای پژوهش نرمال می باشد. همچنین نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که مسئله همخطی بودن نیز در بین متغیر های تحقیق رخ نداده است. ضریب تحمل ۰/۱ یا بیشتر نشان‌دهنده همخطی بودن است. در صورتی می‌توان گفت که پیش فرض عدم وجود همخطی چندگانه رعایت شده است که عامل تورم واریانس کمتر از ۱۰ باشد. در تحقیق حاضر مقادیر به‌دست آمده از محاسبه عامل تورم واریانس و ضریب تحمل نشان داد که پدیده همخطی بودن در متغیرهای پژوهش رخ نداده است.

به‌منظور آزمون استقلال خطاها در بین متغیرهای پیش‌بین، ارزش شاخص دوربین-واتسون[1] مورد بررسی قرار گرفت. ارزش شاخص مذکور ۱/۲۸ بود. باتوجه به ارزش شاخص دوربین واتسون محاسبه شده، میتوان گفت مفروضه استقلال خطاها نیز برقرار است. بنابراین پیش‌فرض استفاده از مدل‌یابی معادلات ساختاری برقرار است. بررسی شاخص کفایت حجم نمونه (۰/۷۰) (KMO) و شاخص کرویت بارتلت ($df=۱۵۳$ و $p< ۰/۰۱$) حاکی از برآورده شدن ملاک های لازم برای تحلیل مسیر بود.



شکل۲: ضرایب استاندارد مدل مفهومی روابط بین الگوی شخصیتی پدران و ناگویی خلقی با نقش میانجی سبک‌فرزندپروری پدران در نوجوانان

نتایج حاصل از تحلیل‌ها در شکل ۲ نشان می‌دهد که برازش مناسبی بین داده‌ها با مدل وجود دارد. جدول ۳ اثرات کل، مستقیم و غیرمستقیم بین متغیرهای پژوهش در مدل ساختاری را نشان می‌دهد.

1. Durbin-Watson

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.15.9]

جدول ۳: اثرات کل، مستقیم و غیر مستقیم بین متغیرهای پژوهش در مدل ساختاری

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب T	ضریب مسیر	خطای برآورد	C.R	معناداری
سبک‌های شخصیتی پدر	فرزندپروری مستبد	۱/۱۸	۰/۹۲	۰/۰۸۸	۱۳/۴۰۱	۰/۰۰۱**
سبک‌های شخصیتی پدر	فرزندپروری سهل‌گیر	-۰/۲۲	-۰/۰۱۷	۰/۰۸۸	-۲/۴۹۳	۰/۰۱۳**
سبک‌های شخصیتی پدر	ناگویی خلقیv	-۰/۶۱	-۰/۸۹	۰/۲۳۵	-۲/۶۱۳	۰/۰۰۹**
فرزندپروری مستبد	ناگویی خلقی	۰/۲۳	۰/۴۴	۰/۱۷۰	۱/۳۸۰	۰/۰۵*
فرزندپروری سهل‌گیر	ناگویی خلقی	۰/۲۱	۰/۳۹	۰/۰۳۲	۶/۴۸۳	۰/۰۰۱**

همانگونه که در جدول فوق ملاحظه می‌شود ضریب مسیر کل (مجموع ضرایب مسیر مستقیم و غیر مستقیم) مربوط به تاثیر متغیرهای پژوهش در سطح ۰/۰۵ معنادار است. در ادامه به منظور آزمون معناداری نقش سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدر در میانجی‌گری اثر سبک‌های شخصیتی پدر بر ناگویی خلقی نوجوانان از آزمون بوت استراپ استفاده شد.

جدول ۴: آزمون معناداری نقش میانجی‌گر سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدر

مسیر غیرمستقیم	مقدار سوگیری	حدبالا	حدپایین	Sig
سبک شخصیتی ← فرزندپروری مستبد ← ناگویی خلقی	۰/۴۰	۰/۶۱۲	۰/۲۲۳	۰/۰۰۱**
سبک شخصیتی ← فرزندپروری سهل‌گیر ← ناگویی خلقی	-۰/۰۶	-۰/۲۲۴	-۰/۰۳۵	۰/۰۲*

۰/۰۵ *p<۰/۰۱ **p<

در جدول ۴ نتایج آزمون بوت استروپ گزارش شده است. براین اساس، چنانچه حد بالا و پایین این آزمون هر دو مثبت یا هر دو منفی باشند و صفر بین این دو حد قرار نگیرد در آن صورت مسیر علی غیرمستقیم معنی‌دار خواهد بود. بر اساس نتایج جدول ۴ ضریب مسیر غیرمستقیم بین الگوی شخصیتی پدران با ناگویی خلقی نوجوانان از طریق میانجی‌گری سبک فرزندپروری مستبد و سهل‌گیر در سطح ۰/۰۵ معنادار است. درنهایت میتوان گفت که فرض پژوهش تأیید می‌شود. نتایج مربوط به شاخص‌های برازش مدل در جدول ۵ ارائه شده است که نشان‌دهنده برازش مناسب مدل است.

جدول ۵: شاخص‌های برازش مدل پژوهش

X2	d.f	X2/df	P	GFI	AGFI	CFI	NFI	IFI	RMSEA
۷۲/۴۱۳	۴۱	۱/۷۶۶	۰/۰۰۱	۰/۹۴	۰/۹۱	۰/۹۶	۰/۹۲	۰/۹۶	۰/۰۵۶

برای بررسی برازندگی مدل از شاخص‌های ذکرشده در جدول ۵، استفاده شده است. نمره به‌دست آمده برای شـــاخص‌ها بزرگتر از ۰/۹۰ هســـتند و بر برازش مناسب و مطلوب مدل دلالت دارند. همان گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود این شاخص‌ها همگی بزرگتر از ۰/۹ هستند، همچنین شاخص (RMSEA) برابر ۰/۰۵۶ می‌باشد که نشان‌دهنده برازش مطلوب مدل است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدران در رابطه بین الگوی شخصیتی آن ها و ناگویی خلقی دختران نوجوان انجام گرفت. نتایج نشان داد بین الگوی شخصیتی پدران با ناگویی خلقی نوجوانان رابطه وجود دارد و سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدران در این رابطه نقش واسطه ای دارد. این یافته با نتیجه تحقیقات جانیک-مک‌ارلین و لیم (۲۰۲۰) همسویی دارد. شخصیت والدین، نقش مهمی در تعیین شدت مشکلات عاطفی و رفتاری کودک دارد (پلوتکین و همکاران، ۲۰۱۴) که به نوبه خود، بر شیوه فرزندپروری والدین و نحوه پاسخ آن‌ها به فرزندان تاثیر دارد. شیوه‌های ناکارآمد یا خشونت‌آمیز پدر منجر به ایجاد دلبستگی ناایمن می‌شود و در مواردی که بیان عاطفی و مدیریت موثر احساسات محدود است، منجر به رشد عاطفی ناقص می‌شود. به طور خاص، مطابق

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.15.9]

نظریه دلبستگی، سطح همخوانی مراقبان با خواسته‌های کودک در کودک توانایی سازماندهی و تنظیم احساسات را شکل می‌دهد. در نتیجه، یک محیط خانوادگی سازنده که از روش‌های سالم برای تنظیم احساسات استفاده می‌کند، جایی است که بیان عاطفی ارتقا می‌یابد و تبادلات زبانی والدین و کودکان به کودکان امکان می‌دهد توانایی بیان و شناسایی احساسات را داشته باشند. بنابراین، ویژگی‌های شخصیتی والدین و روش‌های تربیتی آنان، از جمله عناصر مداخله کننده در رشد عاطفی کودک است. لذا سبک‌های فرزندپروری ناکارآمدی که به واسطه ویژگی‌های شخصیتی در والدین شکل گرفته است، از طریق تاثیرگذاری بر عملکرد عاطفی فرزندان، ناگویی خلقی را در آنان پیش‌بینی می‌کند و ویژگی‌های شخصیتی والدین بر بلوغ عاطفی فرزندان، جو خانواده و سبک‌های فرزندپروری تأثیر می‌گذارد.

یافته‌های مطالعه حاضر نشان می‌دهد که الگوی شخصیتی پدران با سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد آن ها رابطه دارد. این نتایج با نتایج مطالعه زابیزرت و همکاران (۲۰۱۹)، اورتیز و بارنز (۲۰۱۸)، سانگو و همکاران (۲۰۱۳) و برنشتاین و همکاران (۲۰۱۱) همسو است. شخصیت، متشکل از صفاتی مانند برون گرایی است. دو جنبه شخصیت منعکس کننده تعاملات بین فردی (برونگرایی و موافقت) مربوط به حمایت در سبک‌های فرزندپروری است. والدین با ویژگی شخصیتی برونگرایی فرزندان خود را در آغوش می‌کشند، زندگی مثبت‌تر و خوش‌بینانه‌تر دارند، و تمایل بیشتری دارند در زمینه‌های آموزشی، تفریحی، بازی‌ها و حمایت عاطفی با فرزندان خود تعامل داشته باشند. علاوه بر این، آن‌ها تمایل به اتخاذ روش آموزش مبتنی بر تشویق و حمایت دارند که درنتیجه یک محیط زندگی خانوادگی منحصر به فرد ایجاد می‌کند و کودک در آن احساسات مثبت بیشتری تجربه می‌کند (برنشتاین و همکاران، ۲۰۱۱). پدرانی که سطح بالاتری از شخصیت برون‌گرایی دارند، پرحرف‌تر، فعال و پر از جذابیت هستند، به همین ترتیب، آن‌ها تمایل به برقراری رابطه مثبت‌تری با فرزندانشان دارند. به‌طور کلی، برونگرایی والدین با پیامدهای مثبتی مانند مهار و کنترل، تنظیم عاطفی و پاسخگویی اجتماعی در فرزندان همراه است (امروک و ویتزمان، ۲۰۱۴). از سوی دیگر، رفتارهای استرس‌زای والدین و ویژگی‌های روان‌رنجوری، مانند خصومت، با عدم کنترل دقیق و سبک سهل‌گیر در فرزندپروری همراه است. پدرانی که احساسات منفی و روان‌رنجوری بیشتری دارند تمایل دارند سبک فرزندپروری را انتخاب کنند که با فقدان بروز احساسات عاطفی و استفاده بیشتر از روش‌های سخت‌گیرانه مشخص می‌شود؛ در مقابل ثبات عاطفی با کنترل کمتر همراه است (سانگو و همکاران، ۲۰۱۳). والدینی که دارای سطح روان‌رنجوری بالاتر هستند، بیشتر در معرض احساسات منفی مانند اضطراب یا تنش هستند، از تبادلات عاطفی با فرزندانشان کاسته و یا حتی از آن‌ها اجتناب می‌کنند و فرزندانی حساس‌تر نسبت به خصومت، افسردگی و آسیب‌پذیری عاطفی دارند. این والدین تمایل به برقراری رابطه و آموزش با روش مشخص شده، تداخل بیش از حد و نگرش منفی و در نتیجه یک رابطه ناسازگار بین والدین و کودک و جو خانوادگی منفی وجود دارد.

همچنین، نتایج نشان داد بین الگوی شخصیتی پدر با ناگویی خلقی نوجوانان رابطه وجود دارد و مشخص شد که برونگرایی، وظیفه شناسی، تطابق پذیری، صداقت و گشودگی نسبت به پذیرش تجربیات در پدران به طور معنی‌دار و مثبت ناگویی خلقی بیشتری را در فرزندان پیش بینی می‌کند، در حالی که روان رنجوری پدر به طور معنی‌دار و منفی ناگویی خلقی در فرزندان را پیش‌بینی می‌کند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های مازا و همکاران (۲۰۲۱)، فان و همکاران (۲۰۲۰)، امروک و ویتزمان (۲۰۱۴) و اسمیت (۲۰۱۰) همخوانی دارد. ویژگی‌های شخصیتی والدین باعث می‌شود کودکان واکنش عاطفی خاصی را تجربه می‌کنند. کودکان ممکن است در پاسخ به والدین مبتلا به افسردگی و روان‌رنجوری سطوح بالاتر ناگویی خلقی را تجربه کنند. در فرایندی که ویژگی‌های شخصیتی والدین بر ناگویی خلقی فرزندان تأثیر می‌گذارد، بین پدر و مادر تفاوت وجود دارد. به دلیل عوامل تنش‌زا مانند فشار اقتصادی و اجتماعی، پدران روان‌رنجور در معرض اضطراب و تحریک‌پذیری هستند و احتمالاً روحیه پایین (سیگار کشیدن، نوشیدن مشروبات الکلی و ...) و شاخص شادی پایین نشان می‌دهند. بنابراین، احتمالاً کودکان تحت تأثیر فضای افسردگی قرار می‌گیرند و بنابراین در شناسایی، بیان و تنظیم هیجانات خود مشکل دارند (کارلسون و همکاران، ۲۰۱۴). این یافته‌ها نشان می‌دهد که ویژگی‌های شخصیتی نه تنها بر احساسات خود افراد تأثیر می‌گذارد، بلکه بر فرزندان آن‌ها نیز تأثیر بیشتری می‌گذارد، که نشان می‌دهد ویژگی‌های شخصیتی والدین عامل مهمی در ناگویی خلقی فرزندان آن‌ها است.

نتایج نشان داد سبک‌های فرزندپروری ناکارآمد پدران با ناگویی خلقی نوجوانان رابطه دارد. این یافته با پژوهش‌های مارتیزفرنر و همکاران (۲۰۱۸)، تانی و همکاران (۲۰۱۸)، پلورن و همکاران (۲۰۱۷)، کازوکرا و همکاران (۲۰۱۵)، شجری و حجازی (۱۳۹۸) و توربرگ و همکاران (۲۰۱۱) همخوانی دارد. روشی که فرد از نظر هیجانی به وقایع پاسخ می دهد می‌تواند تحت تاثیر سبک فرزندپروری والدین قرار گیرد. تجربه‌های اولیه با مراقبانی که هیجاناتشان را نشان نمی‌دهند و ابراز نمی‌کنند، به هیجان‌های در حال تحول کودکی اهمیتی

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.15.9]

نمی‌دهند و با هیجان‌های کودک خوب رفتار نمی‌کنند، می‌تواند بر تنظیم عاطفه در مراحل بعدی زندگی تاثیر داشته باشد (کارس و بوی[1]، ۲۰۱۲). کودکانی که توسط والدین منفعل تربیت می‌شوند، که پاسخگو هستند اما رفتار فرزندان خود را کنترل نمی‌کنند و هیچ حد و مرزی تعیین نمی کنند (بامریند، ۱۹۶۷)، احتمالاً نمی‌توانند احساسات منفی خود را تنظیم کنند؛ زیرا به آن‌ها فرصت مناسبی برای تامل در رفتار خود داده نمی‌شود. سبک فرزندپروری استبدادی مانند رفتار بیش از حد پدرانه و کمبود محبت پدرانه با ناگویی خلقی ارتباط مثبت دارند. در این خانواده‌ها کودکان تمایل دارند مقدار بیشتری از احساسات منفی را تجربه کنند و تمایل به خودداری از بیان احساسات خود دارند. از طرف دیگر، شیوه‌های ناکارآمد یا خشونت‌آمیز که منجر به ایجاد دلبستگی ناایمن می‌شود و در مواردی که بیان عاطفی و مدیریت موثر احساسات محدود است، منجر به رشد عاطفی ناقص می شود. طبق نظریه اجتماعی شدن احساسات، یک خانواده گرم از نظر عاطفی منجر به احساس مثبت و امنیت در کودکان می‌شود، که به آن‌ها اجازه می دهد تا احساست خود را به‌صورت مطلوب شناسایی و بیان کنند. والدینی که مایل به ایجاد یک فضای خانوادگی شاد و از نظر احساسی گرم هستند، اغلب افرادی هستند که از سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه برخوردار هستند و از این طریق به عملکرد مطلوب خانواده در همه ابعاد روانشناختی کمک می‌کنند. بنابراین، نوجوانانی که در این شکل از فضای خانوادگی رشد می‌کنند تمایل به ایجاد یک سبک شخصیتی سالم و سازگار با شاخص تنظیم هیجانی بالاتری دارند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، از نظر محیط خانواده، والدین باید توجه زیادی به تأثیر عاطفی و رفتاری خود در رشد سلامت روانشناختی فرزندان خود داشته باشند. بنابراین والدین باید در ایجاد یک فضای خانوادگی گرم و دلپذیر از نظر عاطفی تلاش کنند، در بیان احساسات مثبت‌تر در مقابل فرزندان خود تلاش کنند و از سبک‌های فرزندپروری موثر استفاده نمایند تا فرزندان آن‌ها بتوانند سالم و سازگار شوند. براین اساس می‌توان تصور کرد که ناگویی خلقی با سبک فرزندپروری والدین مرتبط می‌باشد.

براساس آنچه تاکنون بیان شد، ناگویی خلقی ممکن است ناشی از عملکرد نادرست در محیط خانواده، به ویژه عدم توجه والدین به نیازهای هیجانی کودکان در مراحل اولیه رشد باشد. حساسیت و پاسخ‌دهی مراقب اولیه، حالت‌های هیجانی کودک تعیین کننده روش تنظیم عواطف و برقراری رابطه با دیگران است. درنتیجه، کودکانی که از کاوش و برقراری ارتباط با احساسات ناامید می‌شوند، از توانایی ذهنی عاطفی ضعیفی برخوردار هستند، توانایی تنظیم احساسات در آن‌ها کاهش می‌یابد و ناگویی خلقی افزایش می‌یابد (تانی و همکاران، ۲۰۱۸). همچنین آن‌ها غالباً به استراتژی‌های ناسازگار مانند سرکوب احساسات یا نمایش‌های احساسی اغراق‌آمیز به هنگام پریشانی متوسل می شوند و ناگویی خلقی می‌تواند در پاسخ به صفات شخصیتی پدر، که می‌تواند بر سبک‌های فرزندپروری آن‌ها نیز تأثیر بگذارد، ایجاد شود.

پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی همراه بود از جمله اینکه روابط بین متغیرها همبستگی بوده و بنابراین نمی‌توان روابط به‌دست آمده را از نوع علت و معلولی تلقی کرد. همچنین، این مطالعه در بین پدران نوجوانان مقطع راهنمایی و دبیرستان شهر شاهرود انجام شده و لازم است در تعمیم یافته به مادران و نوجوانان و سایر مناطق با احتیاط صورت بگیرد. با توجه به محدودیت‌های حاضر پیشنهاد می‌گردد در تحقیقات بعدی نمونه‌گیری وسیع‌تری که دربرگیرنده گروه‌های اجتماعی مختلف است، صورت گیرد. اثر عامل جنسیت کودکان در این پژوهش مورد بررسی قرار نگرفت و لذا پیشنهاد می‌شود در تحقیقات بعدی اثر جنسیت بر ناگویی خلقی نوجوانان بررسی شود.

منابع

ارجمندنیا، علی اکبر؛ صفایی، اسماعیل و ملکی، سمانه (۱۳۹۶). ویژگی‌های روانسنجی مقیاس شیوه‌های فرزندپروری ارجمندنیا، *روانشناسی خانواده*، ۴(۱)، ۵۳-۶۴.

اسفندیاری، غلامرضا (۱۳۷۴). *بررسی و مقایسه شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجار و تاثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری فرزندان*. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم پزشکی، انستیتوی تهران، ایران.

بشارت ، محمد علی (۱۳۹۱). رابطه نارسایی هیجانی با اضطراب، افسردگی، درماندگی روان شناختی و بهزیستی روان شناختی. *مجله روان شناسی دانشگاه تبریز*، ۱۰، ۴۰-۱۷.

شجری، خدیجه و حجازی، مسعود (۱۳۹۸). نقش میانجی سازگاری تحصیلی در رابطه بین سبک‌های فرزند پروری والدین با بلوغ عاطفی و ناگویی خلقی در دانش‌آموزان دختر شهر زنجان. *راهبردهای توسعه در آموزش پزشکی*، ۶(۲): ۲۵-۳۸.

1. Kars and boui

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.15.9]

کریمی، حسن و مینایی، اصغر (۱۳۹۶). ویژگی‌های روانسجی و ساختار عاملی پرسشنامه شخصیت هگزاکو و مقایسه رابطه آن با پنج عامل اصلی شخصیت در بین دانشجویان دختر و پسر شهر تهران، *فصلنامه علمی-پژوهشی-روانسنجی*، ۶(۲۲)، ۵۸-۴۳.

نوروزی، مرسده و سپهریان‌آذر، فیروزه (۱۳۹۵). مقایسه نظریه ذهن، مفهوم خدا و مفهوم میهن در بین کودکان دارای سبک‌های فرزندپروری متفاوت. *شناخت اجتماعی*، ۱(۹): ۹۷-۸۱.

Amrock, S. M., & Weitzman, M. (2014). Parental psychological distress and children's mental health: Results of a national survey. *Academic Pediatrics*, *14*(4), 375–381.

Ashton, M. C. & Lee, K. (2001). A theoretical basis for the major dimensions of personality.*European Journal of Personality*, 15, 327-353.

Baumrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. *The journal of early adolescence*, *11*(1), 56-95.

Bernstein, M. H., Hahn, C. S., & Haynes, O. M. (2011). Maternal personality, parenting cognitions, and parenting practices. *Developmental Psychology*, 47(3), 658–675.

Besharat, M. A. (2007). Reliability and factorial validity of a Farsi version of the 20-item Toronto Alexithymia Scale with a sample of Iranian students. *Psychological reports*, *101*(1), 209-220.

Biderman, M. D., McAbee, S. T., Hendy, N. T., & Chen, Z. J. (2019). Validity of evaluative factors from Big Five and HEXACO questionnaires. *Journal of Research in Personality*, *80*, 84-96.

Boyle, G. J., Saklofske, D. H., & Matthews, G. (2015). Measures of personality and social psychological constructs. *London: Academic Press.*

Buri, J. R. (1991). Parental authority questionnaire. *Journal of Personality Assessment*, 57, 110–119.

Carlsson, F., Lampi, E., Li, W., & Martinsson, P. (2014). Subjective wellbeing among preadolescents and their parents-evidence of intergenerational transmission of well-being from urban China. *The Journal of Socio-Economics*, 48, 11–18.

Cuzzocrea, F., Barberis, N., Costa, S., & Larcan, R. (2015). Relationship between alexithymia, parenting style, and parental control. *Psychological reports*, *117*(2), 580-596.

Fan, H., Li, D. D., Liu, S., Fang, S. J., & Zhang, L. (2019). Intergenerational transmission of subjective well-being: Moderating mediating effects. *Journal of Psychological Science*, 42(4), 841–847

Fan, H., Li, D., Zhou, W., Jiao, L., Liu, S., & Zhang, L. (2020). Parents' personality traits and children's subjective well-being: A chain mediating model. *Current Psychology*, 1-12.

Huver, R. M.E. Otten, R., de Vries, H. & Engels, R. C.M.E. (2010). Personality and parenting style in parents of adolescents. *Journal of Adolescence.* 33(3), 395–402

Janik McErlean, A. B., & Lim, L. X. C. (2020). Relationship between parenting style, alexithymia and aggression in emerging adults. *Journal of family issues*, *41*(6), 853-874.

Kawabata, Y., Alink, L. R., Tseng, W. L., Van Ijzendoorn, M. H., & Crick, N. R. (2011). Maternal and paternal parenting styles associated with relational aggression in children and adolescents: A conceptual analysis and meta-analytic review. *Developmental review*, *31*(4), 240-278.

Kohlmeier, G. M. (2019). *Study of the Impact of Adolescent Perceived Parenting Traits on the Development of Borderline, Narcissistic, and Histrionic Personality Disorders Based on Millon's Biopsychosocial Theory* (Doctoral dissertation, Adler University).

Lansford, J. E., Laird, R. D., Pettit, G. S., Bates, J. E., & Dodge, K. A. (2014). Mothers' and fathers' autonomy-relevant parenting: Longitudinal links with adolescents' externalizing and internalizing behavior. *Journal of Youth and Adolescence*, 43(11), 1877-1889.

Lee, K., & Ashton, M. C. (2004). Psychometric properties of the HEXACO Personality Inventory. *Multivariate Behavioral Research*, 39, 329–358.

Li, Y., & Xiao, B. W. (2015). Personality, parenting behavior and child development. *Journal of Northeast Normal University (Philosophy and Social Sciences)*, 40(2), 206–211

Martínez-Ferrer, B., Romero-Abrio, A., Moreno-Ruiz, D., & Musitu, G. (2018). Child-to-parent violence and parenting styles: Its relations to problematic use of social networking sites, alexithymia, and attitude towards institutional authority in adolescence. *Psychosocial Intervention*.

Mazza, C., Marchetti, D., Ricci, E., Fontanesi, L., Di Giandomenico, S., Verrocchio, M. C., & Roma, P. (2021). The COVID-19 lockdown and psychological distress among Italian parents: Influence of parental role, parent personality, and child difficulties. *International Journal of Psychology*.

McHarg, G., Fink, E., & Hughes, C. (2019). Crying babies, empathic toddlers, responsive mothers and fathers: Exploring parent-toddler interactions in an empathy paradigm. *Journal of experimental child psychology*, *179*, 23-37.

Muzi, S. (2020). A narrative review on alexithymia in adolescents with previous adverse experiences placed for adoption, in foster care, or institutions. Prevalence, gender differences, and relations with internalizing and externalizing symptoms. *Mediterranean Journal of Clinical Psychology*, *8*(2).

Önder, A., & Gülay, H. (2009). Reliability and validity of parenting styles & dimensions questionnaire. Procedia-Social and Behavioral Sciences, 1(1), 508-514.

Ortiz, R. M. R., & Barnes, J. (2018). Temperament, parental personality and parenting stress in relation to socio-emotional development at 51 months. *Early Child Development and Care*, *189*, 1978–1991.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.15.9]

Pellerone, M., Tomasello, G., & Migliorisi, S. (2017). Relationship between parenting, alexithymia and adult attachment styles: a cross-sectional study on a group of adolescents and young adults. *Clinical Neuropsychiatry*, *14*(2).

Plotkin, R. M., Brice, P. J., & Reesman, J. H. (2014). It is not just stress: Parent personality in raising a deaf child. *Journal of Deaf Studies and Deaf Education*, 19(3), 347-357.

Smith, C. L. (2010). Multiple determinants of parenting: Predicting individual differences in maternal parenting behavior with toddlers. *Parenting: Science and Practice*, 10(1), 1–17.

Sonego, M., Llácer, A., Galán, I., & Simón, F. (2013). The influence of parental education on child mental health in Spain. *Quality of Life Research*, 22(1), 203–211.

Stein, A., Pearson, R. M., Goodman, S. H., Rapa, E., Rahman, A., McCallum, M., ... & Pariante, C. M. (2014). Effects of perinatal mental disorders on the fetus and child. *The Lancet*, *384*(9956), 1800-1819.

Tani, F., Pascuzzi, D., & Raffagnino, R. (2018). The relationship between perceived parenting style and emotion regulation abilities in adulthood. *Journal of adult development*, 25(1), 1-12.

Thorberg, F. A., Young, R. M., Sullivan, K. A., & Lyvers, M. (2011). Parental bonding and alexithymia: A meta-analysis. *European Psychiatry*, *26*(3), 187-193.

Zubizarreta, A., Calvete, E., & Hankin, B. L. (2019). Punitive parenting style and psychological problems in childhood: The moderating role of warmth and temperament. *Journal of Child and Family Studies*, *28*(1), 233-244.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2383353.1400.10.8.15.9]